

دوری های سیاسی ای را شکل داده است که در آن حزب حکمتیست به یکی از سر های این قطب بندی سیاسی تبدیل شده است. این موقعیت چه در تشکل ها، کانون ها و جمع های غیر حزبی و چه در تشکل های سیاسی - حزبی چپ سمپاتی ها و توافق هائی با مواضع حزب حکمتیست را شکل داده است. در این متن، رفقائی با حزب ما تماس میگیرند و خواستار ارتباط و تبادل نظر میشوند.

ادامه در صفحه ۸

سیاست ما در رابطه با کسانی که در احزاب چپ و یا تشکلهای کارگری و توده ای خود را به خط حزب حکمتیست نزدیک میدانند

تحولات سیاسی ایران صف بندی احزاب سیاسی را به شدت پلاریزه کرده است و طبعاً نزدیکی ها و

این مناسبت به همه شما خوشامد میگویم. فلسفه هفته حکمت اینست در این مناسبتهایی که برگزار میکنیم، با افکار و نگرش و سیاست و پراتیک و شخصیت این مارکسیست و رهبر کمونیستی برجسته آشنا شویم. بر این اساس من این بار معرفی میانی و تزه های اصلی کمونیسم کارگری منصور حکمت را انتخاب کردم.

ادامه در صفحه ۲

معرفی میانی کمونیسم کارگری حکمت (به مناسبت هفته حکمت)

رحمان حسین زاده

حاضر و دوستان گرامی

امروز یازدهم ژوئن در آخرین روز هفته حکمت امسال در این تجمع حضور به هم رسانده ایم، به

به همه علاقمندان به شرکت در کنگره چهارم حزب حکمتیست

در رابطه با کنگره حزب توجه تان را به نکات زیر جلب میکنم:

۱ - کنگره چهارم حزب در روزهای شنبه و یکشنبه ۲۵ و ۲۶ ماه سپتامبر ۲۰۱۰ برگزار میشود.

۲ - روز دوشنبه ۲۷ سپتامبر اجلاس پلنوم کمیته مرکزی منتخب کنگره چهارم و همچنین دفتر سیاسی خواهد بود. رفقائی که خود را کاندید کمیته مرکزی و یا دفتر سیاسی میکنند باید روز دوشنبه بتوانند در این جلسات شرکت کنند.

در نتیجه باید برنامه تان را طوری بریزید که از جمعه شب (۲۴ سپتامبر) تا آخر روز ۲۶ سپتامبر (یکشنبه)، و در صورتیکه عضو کمیته مرکزی یا دفتر سیاسی باشید تا عصر دوشنبه، در محل حضور داشته باشید.

۳ - با توجه به مسائل امنیتی ما همه شرکت کنندگان را (بلا استثناء) تنها در فرودگاههای استکهلم، اسلو، گوتنبرگ (یوتبری)، مالمو و کپنهاگ تحویل میگیریم و با چک امنیتی به محل کنگره منتقل میکنیم. حتما پاسپورت معتبر همراه داشته باشید.

۴ - در هر کشور مسئول مالی تشکیلات کشوری نماینده مالی کنگره در محل خواهد بود که وظیفه دارد بدهی های مربوط به کنگره را جمع آوری کند.

۵ - همانطور که میدانید طبق روال همیشگی هزینه کنگره (محل خواب و هزینه سفر) توسط شرکت کنندگان پرداخت خواهد شد. از آنجا که هزینه محل خواب برای همه یکسان است هرکس باید خود این هزینه را پرداخت کند.

۵ - برای پیشبینی امکانات لازم برای نگهداری جوانان زیر ۱۶ سال ما باید از قبل تعداد آنها را دقیق بدانیم. لطفاً اگر با خودتان بچه همراه دارید هرچه زودتر تعداد، نام و سن آنها را به ما اطلاع دهید.

۶ - برای سازمان دادن دریافت شما و تحویلتان به محل کنگره به اطلاعات دقیق مربوط به سفرتان احتیاج داریم. لطفاً حداکثر تا ۲۰ اوت فرم (الف) که جداگانه برایتان ارسال میشود، را پر کنید و برای ما بفرستید.

بامید دیدار

کوروش مدرسی

سیاسی مختلف سعی بر آن داشتند اهداف و تمایلات سیاسی خود را بر دوش آن حرکت اعتراضی سوار کنند یکی از پیوستن کردها به جنبش سبز مثنوی می یافت و دیگری از اعتلای جنبش انقلابی کردستان حماسه می ساخت. در این میان مصاحبه صلاح مازوجی از رهبران سیاسی کومله با رادیو دویچه وله هم خواندنی است و هم دیدنی.

ادامه در صفحه ۳

سیاست یا پولتیک؟ دومی لطفاً نقدی بردو مصاحبه از صلاح مازوجی

سیف خدایاری

چندی پیش، بعد از اعدام ۵ فعال سیاسی و اعتصاب عمومی در کردستان، جریانات و نیروهای

گارد آزادی در کردستان: کنترل محلات شهر (بخش اول)

سلام زیجی

شهر درست مانند مراکز کار و محیط های آموزشی در مرکز توجه طبقه حاکمه و جنبش های بورژوازی قرار دارد. از رسانه ها تا آخوند و مساجد محلات از قوانین رسمی تا جاری کردن سنتها و فرهنگ های پوسیده تا کانونهای مختلف ارتجاعی در محلات شهر بعنوان ابزار تحمیق و حاکم کردن افکار و فرهنگ ارتجاعی بهره میگیرند و تمرکز ویژه ای روی آن دارند.

ادامه در صفحه ۴

در مقاطع مختلف مبارزاتی ما شاهد تفاوت و افت و خیز در غلبه فرهنگ، سنن، قوانین رسمی حاکمیت و همچنین فرهنگ جنبشهای سیاسی و فکری طبقات مختلف بر جامعه بطور کلی و مشخصاً بر محیط کار و زندگی مردم در محلات هستیم. محلات

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

ص ۷

معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت...

منصور حکمت با بسیاری از تئوریها و سیاستهای دگرگون کننده مارکسیستی و بینش انسانی و تحولات مهم در کمونیسم ایران و عراق و... نداعی میشود. اما من فکر میکنم بیش از هر چیز با کمونیسم کارگری نداعی میشود. همانطور که مارکس با کمونیسم و لنین با بلشویسم و انقلاب اکثریت نداعی میشود. کمونیسم کارگری پایه جنبش، تئوری و سیاست و حزب و پراتیکی است که حکمت به آن تعلق دارد و در سالهای آخر قرن بیستم رهبری این توند را به عهده گرفت. منصور حکمت در معرفی و در بسط کمونیسم کارگری علاوه بر انبوهی از مطالب متعدد، به طور مشخص سه سمینار مفصل برگزار کرده است. سمینار اول در مارس 1989 و دو سمینار بعدی در سال 2000 برگزار شده اند. این مباحث مفصلند و در فرصت کوتاه امروز نمیتوانم حتی به معرفی همه تزیهای این مباحث بپردازم. من اساسا سمینار اول را مبانی سخنرانی امروز قرار داده ام و در این فرصت هدف اینست که مرور کوتاهی داشته باشیم و امید اینست که بار دیگر این عطف توجه را جلب کنم، که مجددا این مباحث را مطالعه و تعقیب کنیم و راهنمای سیاست و پراتیک خود قرار دهیم. برای معرفی این مبحث به نقل قولهای متعددی از خود حکمت مراجعه میکنم که به نظرم به طرز گویایی معرف دیدگاه وی هستند.

اجازه بدهید ابتدا اشاره کنم که من چگونه با مبحث کمونیسم کارگری آشنا شدم و به لحاظ تقویمی سیر معرفی این مبحث و پیدایش این جریان چگونه بود.

اولین بار در سال 1986 و در کنگره دوم حزب کمونیست ایران با مبحث و عنوان کمونیسم کارگری از جانب منصور حکمت آشنا شدم. در بخش گزارش آن کنگره و در مبحث جامعی تحت عنوان "موقعیت و دورنمای حزب" منصور حکمت موانع پیش پای انقلاب کارگری را در سطح جهانی و در ایران بر میشمرد. در آن مبحث و آنزمان به عنوان یکی از اساسی ترین موانع انقلاب کارگری این تز برجسته شد که "طبقه کارگر یک راه می رود و جنبش به اصطلاح کمونیستی هم یک راه دیگر" منصور حکمت از شکاف موجود بین "کارگر و کمونیسم" صحبت میکرد و میگفت که در دوره مارکس و در اوایل قرن در دوره لنین اینجوری نبود، بر عکس کمونیسم آن دوره ها کارگری و جنبش کارگری آن دوره ها به ویژه

بخش پیشرو آن کمونیستی و مارکسیستی بود. جنبش کارگری و کمونیستی در هم تنیده بودند. همین یک عامل تعیین کننده وقوع انقلاب کارگری اکتبر بود. نتیجه گیری اصلی حکمت این بود که به شکاف بین کارگر و کمونیسم باید پایان داد و کمونیسم کارگری را باید احیاء و مجددا شکل داد. از آن وقت کمونیسم کارگری مبنای تحرکی مهم در حزب کمونیست ایران و عنوان و پدیده ای آشنا در کمونیسم ایران شد.

آن دوره این گرایش به عنوان بحثی اثباتی و در تداوم و تکامل خط حزبی مطرح شد، به اندازه کافی تمایزات خود را با رادیکالترین چپ موجود غیر کارگری و غیر کمونیستی طرح نکرد. با شفافیت و انتقادی و تعرضی به کل کمونیسم موجود خود را عرضه نکرد، در نتیجه نارسا و ناکافی مطرح شد. و آن تحول اساسی مورد نظر را به همراه نداشت. به همین دلیل سه سال بعدتر منصور حکمت به موضوع برمیگردد و این بار در چارچوبی متفاوت دیدگاه خود را در دو محور اصلی عرضه و فرموله کرد. محور اول: به عنوان انتقاد و تعرضی مارکسیستی به کل کمونیسم موجود در دنیا و چپ ترین روایت از آن که ناظر بر سیاست و پراتیک حزبی بود که خود در رأس آن قرار داشت. و محور دوم: اثباتی به عنوان ارائه چارچوب یک جنبش متمایز و به عنوان چارچوب فکری، سیاسی، پراتیکی و حزبی همان جنبش متمایز طرح شد. منصور حکمت خود این روند را چنین بیان میکند: "بنابراین بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که مبحث کمونیسم کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبتیم راجع به کمونیسم کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است. امپوریسم که در آخر این جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفقا این را تشخیص بدهند که بحث کمونیسم کارگری فقط شکوه ای درباره "کارگری نبودن حزب کمونیست ایران" و یا "کم بودن کارگران در حزب کمونیست" نیست. فشاری نیست برای "کارگر گرانی" بیشتر توسط حزب کمونیست ایران. بلکه معرفی و مقدمه ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد. دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیسم چه در بیرون حزب کمونیست و چه توسط حزب کمونیست ایران انجام میشود، تفاوت

بسیار دارد." (منصور حکمت - سمینار اول کمونیسم کارگری- مارس 1989- تمامی نقل قولهایی که از این بعد در این متن میآید از همین منبع است)

منصور حکمت ارائه این دیدگاه تماما متمایز و دگرگون کننده را حاصل سه سال تعمق در زندگی سیاسی خودش نیز میدانند. در این رابطه حکمت میگوید: "مبحث کمونیسم کارگری بطور مشخص برای من چگونه طرح شد؟ ما برای این پا به فعالیت سیاسی گذاشته ایم که آدمهایی هستیم با افکار معین و تبیین معینی نسبت به دنیای آن بوجود بیآوریم. انتخاب کمونیسم بعنوان یک روش زندگی و یک روش مبارزه و یک تئوری و یک ایدئولوژی نیز از همینجا مایه میگیرد. در این مبارزه، دستاوردهای معینی بدست آورده ایم. هر یک از ما میتوانیم به تاریخ زندگی سیاسی خودش فکر بکنند و بفهمد که به کجا رسیده است و چقدر در جهت آن اهداف و آرمانهایی که او را به این سمت کشانده است، پیش رفته است.

بحث کمونیسم کارگری حاصل بیش از سه سال تعمق خود من است راجع به این جنبه از زندگی سیاسی خودم و فعالیت سیاسی ای که خود را بخشی از آن میدانم."

در ادامه منصور حکمت پرتوقع و پر انتظار و بلند پرواز سنوالات اساسی و محوری پیش روی کمونیسم کارگری و ضرورت پاسخگویی آنها را طرح میکند. در این باره میگوید:

"راستش اولین چیزی ای که من را متقاعد کرد که هنوز باید سوالات مهم و جنیدی را پاسخ داد این بود که من کمونیسم را بعنوان یک آرمان کارگری پذیرفته بودم و شش هفته سال از پراتیک فعال خودم بعنوان یک کادر جنبش کمونیستی ایران میگذشت و عینا میدیدم که پراتیک روزمره من تأثیری در سرنوشت آن نسل کارگری که دارد با من زندگی میکند، هم دوره من است، معاصر من است، ندارد. خوب میشود برای این بی تأثیری تئوری داد. تئوری مراحل داد. مثلا گفت مرحله اول مرحله پاشیدن بزر آگاهی سوسیالیستی است بعد نوبت تشکیل احزاب کمونیست است بعد این احزاب میروند کار میکنند و آن کارگران را میآورند و غیره.

من شخصا یک همچون تبیینی از زندگی خود ندارم و یک همچون تبیینی را هم از کسی قبول نمیکنم. سناریوی اینچنینی را قبول نمیکنم. شش سال کمونیست متشکل بوده ام و پس از شش سال، بچه دهساله آن روز کارگر شانزده ساله امروز شده است. در این شش سال با آمار دولتی

میشود نشان داد چند کارگر مرده اند، در این شش سال میشود با آمار دولتی نشان داد دست چند نفر قطع شده، در این شش سال میشود نشان داد چه تعداد متولد شدند و زبان باز کرده اند و خرافه های اجتماعی را پذیرفته و تکرار میکنند. در این شش سال میشود نشان داد میلیونها انسان چطور صبح را به شب و امروز را به فردا رسانده اند.

در این شش سال میشود دید که پسر حاجی سر کوچه چگونه حزب اللهی شد و زندگی میلیونها نفر را سیاه کرد، کشت و به کشتنشان داد، نانیشان را برید، مغزشان را پر از خرافه کرد. و تو، تویی که معتقدی پرچمدار تحول انقلابی جامعه زمان خودت هستی، پیشتاز جامعه ای، کسی که تکه ای از آینده است که امروز زندگی میکند، تو حتی نتوانسته ای سروزنی در وضع همین لحظه تأثیر بگذاری.

کمونیسم ناخپل در مبارزه اجتماعی قاعدتا باید آدمی را که فلسفه فعالیتش را تغییر اجتماع قرار داده باشد بفکر بیاندازد. برای خود من اینطور بود. اما از نظر تحلیلی، واقعا احتیاجی به طی کردن این روند برای رسیدن به نقطه نیست. با کمی تعمق میتوان درک کرد که یک جایی نقصی هست. سوالاتی هست که باید پاسخ بگیرد. تشکیل حزب کمونیست نه فقط پاسخ این سوالات نیست، بلکه خود این سوالات را بطور برجسته تری تأکید میکند.

من یک سلسله مشاهدات را برای شما مطرح میکنم که فکر میکنم باید به آن فکر کنید و فکر میکنم باید برای آنها جواب داشته باشید. بیرون از ما میگویند صد و چند ده سال از مانیفست کمونیست میگذرد، کو انقلابتان؟ شوخی میکنید، خودتان را فریب میدهید، کجاست این انقلاب شما؟ بیرون ما میگویند پیش بینی های مارکس غلط از آب درآمده است. مگر قرار نبود اول در انگلستان انقلاب سوسیالیستی بشود و بعد آلمان و غیره؟ اما چنین نشد. نه در اروپا، بلکه در یک جاهای دور افتاده ای در کره ارض اتفاقاتی افتاد که چهار سال بعد خود شما هم حاضر نبوده اید زیر آن را بعنوان انقلاب سوسیالیستی امضا کنید. میگویند کمونیسم و انقلاب کمونیستی تخیل است، موقلاتی قدیمی است. اینها را از بیرون به ما میگویند و بلند هم میگویند. باقی چیزها را باید خودمان به خودمان بگوئیم. حزب انقلاب کارگران، کارگر در آن کیمیاست. نگاه که میکنید می بینید اساسا روشنفکران جامعه را سازمان داده است.

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

سیاست یا پولتیک؟ دومی لطفاً...

خواندنی از این نظر که "سیاست" یا پولتیک زدن های مکرر رهبری کومه را نشان می دهد و تماشایی است از این نظر که گویا رادیو دویچه وله به مثابه یک رسانه بورژوازی سخنان ایشان را با ترمینولوژی خاص خود تلخیص کرده است و صلاح مازوجی هم با اکتفا به همین توضیح کوتاه بدون اعتراض به رادیو دویچه وله یا در دسترس قرار دادن اورجینال مصاحبه، همان "انحرافات رسانه های بورژوازی" را در دسترس خوانندگان خود گذاشته است. پیش از این نیز یک مصاحبه دیگر از مازوجی به زبان کردی با نام (نقش کومه و چپ در تظاهراتهای ایران) با فردی به نام هه لمه ت.س را خوانده و با شمه ای از ایده های سیاسی وی آشنا شده بودم. برای صرفه جویی در وقت خوانندگان تصمیم گرفتم نقدی کوتاه بر هر دو مصاحبه را داشته باشم.

مهمترین مسأله در مصاحبه های مازوجی خصلت پراگماتیستی و دنباله روی است که از سالها قبل دامنگیر رهبری سیاسی کومه بوده و در چنین مواردی بیرون می زند. مازوجی با توجه به انتظارات مصاحبه گر به بیان دیدگاههای سیاسی خود پرداخته است، به بیان دیگر حرفش را آنجا می زند که خریدار داردوی در مصاحبه اش با هه لمه ت.س افق سیاسی خود را با مصاحبه گر که عمدتاً دغدغه های مسائل ملی کردستان را منعکس می کرده است تنظیم کرده است، به گونه ای که دشوار بتوان رگه هایی از افکار یک انسان کمونیست و نه یکی از رهبران یک حزب مدعی رهبری جنبش کمونیستی در کردستان را در آن یافت. در مصاحبه با دویچه وله نیز همان خصلت اپورتونیستی و البته در همراهی کردن با مهندسی افکار عمومی توسط رسانه های بورژوازی بیرون زده است که چکیده آن را در این جمله می توان دید. «ما عقیده داریم که هر گرایش سیاسی محترم است و فشار بر هر دگراندیش برای تغییر عقیده او محکوم است». روی دگر اندیش و تغییر عقیده اندکی مکتب کنید! در ادامه به چند نمونه دیگر از این خط فکری می پردازم.

1. «بیست درصد مردم کردستان در انتخابات رئیس جمهوری شرکت کردند». اینجا بحث بر سر صحت و سقم آمار شرکت کنندگان مردم در انتخابات نیست. کل پروسه انتخابات

در جمهوری اسلامی بی معنی، لوٹ شده و بی اعتبار است. صحبت بر سر غولی است که برخی از جریانات سیاسی و در رأس آن کومه از فضای سیاسی کردستان می سازند. در کردستان به دلیل تداوم مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی و سنت سیاسی نسبتاً رادیکال و چپ شاهد تفاوتهای جزئی در مقایسه با سایر مناطق کشور هستیم اما غول ساختن از این پدیده تنها می تواند به جریان آقای مازوجی در جلا دادن اصطلاح سیاسی خودساخته "جنبش انقلابی کردستان" کمک کرده باشد. روی دیگر این "اعتلای انقلابی" تحقیر مردم سایر مناطق کشور است. مازوجی در مصاحبه با دویچه وله می گوید: «در سفر خامنه ای به کردستان از ارومیه و کرمانشاه کلی خامنه ای استقبال نکردند». چنین گزارشی از واقعیات سیاسی جامعه ایران خیلی دور از واقعیت و زمخت است. جمهوری اسلامی همان اندازه با طبقه کارگر، انسانهای شریف و آزادیخواه جامعه کردستان بیگانه است که با طبقه کارگر، انسانهای شریف و آزادیخواه ارومیه، کرمانشاه، ایلام و یزد و به همان اندازه دوستان طبقاتی و افراد مزدور و کاسه لیس در کردستان دارد که در همدان و مشهد و اهواز. در اینجا شاهد ناسیونالیسم خوش خیم چپ مازوجی هستیم که قبلاً در بسته بندیهای شبه سوسیالیستی مانند "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" عرضه شده است.

2. عدم تفکیک جنبش های اجتماعی در کردستان و مرزبندی با ناسیونالیسم کرد. مصاحبه گر رادیو دویچه وله همیشه در سوالات خود از ترم "کردها" استفاده کرده است و مازوجی هم همیشه از همین ترم در جواب به سوالات استفاده کرده است. در جایی از همبستگی کردها با جنبش کارگری، زنان و دانشجویی استفاده می کند در جایی از همکاری کردن با حزب دمکرات تا تمام ظرفیت موجود برای رسیدن به مطالبات کردها بکار ببرند و در جایی از مسائل و مطالبات کردستان استفاده می کند. کسانی که با ادبیات سیاسی کمونیستها اندکی آشنایی دارند می دانند جامعه سرمایه داری در برگیرنده دو طبقه متخاصم سرمایه داری و طبقه کارگر است و احزاب کمونیست ناچارند این خصلت عینی

جامعه را به آگاهی طبقه کارگر تبدیل کنند. مازوجی اما نخواسته است در قامت یک فعال کمونیست در برابر مصاحبه گر قرار گیرد از این رو ادبیات خود را تا سر حد امکان عاری از خصلت طبقاتی کرده است. 3. مصداقه مبارزه در کردستان و ثبت آن به نام خود و حزب دمکرات. در مصاحبه با دویچه وله ادعا می کند ما در کردستان در رأس رهبری یک جنبش عمومی قرار داریم و در صفحه 40 مصاحبه کردی بدون کمترین اشاره به جریانات و احزاب سیاسی دیگر می گوید جامعه کردستان ایران جامعه ای تحزب یافته است و هم ما و هم حزب دمکرات پایگاه اجتماعی داریم. ناگفته پیداست که حزب دمکرات و کومه زمانی دو جریان اصلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان ایران بودند که یکی نماینده بورژوازی کرد و دیگری نماینده طبقه کارگر در کردستان بود. در سی سال گذشته چرخهای این دو گاری بارها عوض شده به نحوی که امروز به سختی قابل شناسایی است. امروز بخشی از وظیفه حزب رسمی بورژوازی کرد در کردستان بر شانه شاخه هایی از کومه و حتی پاسدار. ولترهای کرد قرار دارد که در انواع نهادهای حقوق بشری و انجمن ها و سازمانهای رنگارنگ جا خوش کرده اند. همین مصاحبه مازوجی نشان می دهد که کومه مازوجی هم این گاری را هل می دهد. از طرف دیگر وظیفه مبارزه طبقاتی در کردستان در بیست سال گذشته نه بر دوش کومه ها که در دستان جنبش کمونیسم کارگری رقم خورده است.

4. ادعان به همکاری و رابطه سیاسی با یکی از ارتجاعی ترین جریانات سیاسی در کردستان که از افتخارات آنها تجاوز به اسپران کمونیست و سوزاندن جسد آنها بوده و از هیچ فرصتی برای نابودی کمونیستها مضایقه نکرده اند. «هیچ مانع سیاسی و ایدئولوژیکی برای همکاری ما و حزب دمکرات وجود ندارد». (کردی) «و ما رابطه رسمی با هم داریم و هر چند وقت یکبار جلسات رسمی با یکدیگر داریم». (دویچه وله) البته همکاری و رابطه کومه با جریانات اصلی ناسیونالیسم کرد در بیست سال گذشته در عمل هم بارها ثابت شده است اما طرفه اینجاست که مازوجی همکاری با شاخه های دیگر کومه را به علت ناسیونالیسم بودن خط سیاسی آنها رد می کند. مازوجی در جای دیگر جریان پژاک را نه به

خاطر خصلت ناسیونالیسم بد خیم و فالانژیستی آن بلکه به دلیل چشم پوشی جمهوری اسلامی از فعالیتهای پژاک رد می کند. معنی این بام و چندين هوا را باید در پیچیدگیهای روابط سیاسی کومه با احزاب و جریانات سیاسی منطقه فهمید که دیگر به یک ژنوم سیاسی در کومه تبدیل شده است.

5. مازوجی دو بار از ادبیاتی استفاده می کند که ناآگاهانه زبان حال رهبران جمهوری اسلامی است. در مصاحبه کردی می گوید: «ممکن است احزاب کرد از آمریکا کمک هم دریافت کرده باشند». بصر فطر از اینکه این ادعا می تواند در مورد سازمان مازوجی هم صحت داشته باشد (با توجه به سخنان مازوجی در صفحه 16 مصاحبه کردی که از ارتباط جریان متبوعش با آمریکا خبر می دهد) این اظهارات تنها و تنها می تواند به جمهوری اسلامی سودی رسانده باشد. در حالی که جمهوری اسلامی مخالفان سیاسی خود را به جاسوسی و دریافت کمک از آمریکا متهم می کند و به گلوله می بندد، قبح چنین اظهاراتی آشکارتر از احتمالاتی است که آقای مازوجی می دهد. در جای دیگر نیز می گوید: «لیبرالها می خواهند از طریق انقلاب نازنجی یا مخملی به قدرت برسند». انقلاب مخملی و نازنجی انعکاس زوزه خامنه ای و کیهان شریعتمداری در گوشهای مازوجی است که کمترین حقیقتی درباره خصلت نیروهای سیاسی جامعه ایران را در بر نمی گیرد. هدف خامنه ای و ایدای اش از کوبیدن بر طبل انقلاب مخملی، ایجاد زمینه برای سرکوب هر چه بیشتر به بهانه دخالت "خارجی ها" در مسائل ایران است تا هدف مازوجی چه باشد.

6. در ده سال اول حکومت جمهوری اسلامی و در دوران نخست وزیر موسوی حدود 5 هزار نفر زندانی سیاسی اعدام شدند! (کردی) جمهوری اسلامی و شاید بیش از همه جناح لجنی اش یک تشکر رسمی به مازوجی بدهکار است که با قلم موی آمار سعی در میکاپ چهره زشت جمهوری اسلامی دارد. سالهاست رسوایی رژیم صد هزار اعدام توسط کمونیستها جاز زده می شود و مازوجی در کمال سخاوت آمار را به 5 هزار نفر تقلیل می دهد.

ادامه در صفحه ۸

آزادی، برابری، مرگ بر جمهوری اسلامی!

گارد آزادی در کردستان: کنترل محلات شهر...

محلات شهر بدلیل رابطه پیوسته و بسیار نزدیک اجتماعی مردم و فعل و انفعالاتی که در آن جاری می‌باشد، مراکز و کانونهای مختلف سیاسی، فرهنگی، اداری، آموزشی، ورزشی، نظامی و غیره نیز بطور مستقیم از فضای حاکم بر محلات، که تقریباً مکان زیست مشترک همه است متأثر خواهند شد. هر گونه صدا و تحرکی له یا علیه در محلات کم و بیش توسط این مراکز و کانون ها کنترل می شوند و متعاقب آن واکنش بدانها نشان داده می شود. از اینرو محلات شهر یکی از مهمترین کانونهای جنب و جوش است که در آن هم جنبه ارتجاعی از نوع اسلامی و ملی و مرد سالارانه و ضد تمدن و ... میتواند بازتولید شود و هم می شود درست بر عکس آن به مکانی برای طرد ارتجاع و حضور مردم برای دفاع از آزادی و برابری بدل شود. می توان به موارد متعدد اهمیت این جایگاه و این تصویر در شهرهای کوچک و بزرگ ایران و کردستان در 30 سال اخیر اشاره کرد و به عینه دید که در محلات شهر چگونه در جایی که مردم آزادترند و زن آزادتر است؛ اتحاد و همبستگی عمومی مردم بر علیه رژیم و فرهنگ حاکم، چشمگیر و قابل توجه تر است، مردم از آسایش و امنیت بیشتری برخوردارند و جمهوری اسلامی و فرهنگ لمپنی اسلامی و قومی و ضد کمونیستی و عقب افتاده چنان بی خاصیت و بی تاثیر می شوند که در محلات، دیگر بعنوان نمونه تمدن و انقلابی گری و پیشرفت! از آن یاد می شود. مورد ستایش قرار می گیرد. تمام نیروهای قومی و اسلامی از جمله دستگاه قدرت در ایران از طریق مساجد و آخوند محله، از طریق "ریش سفیدان و شورای اسلامی" با ایجاد شبکه های جاسوسی، تشکیل بسیج محلات، ایجاد فضای ضد زن و راه اندازی گشت زنی نیروهای خبرچین و مسلح و ایجاد جو

رعب و حشت و ... دقیقاً سیاست کنترل برای ممانعت از رشد فضای انقلابی محلات شهر و از این طریق در کنترل گرفتن کل فضای شهر را تعقیب میکنند. در چنین اوضاع و احوالی که هر روز دایره اختناق تنگ تر می شود و آزادی دخالت و عمل در سرنوشتمان محدود تر می شود، ما مردم نیز می توانیم مبارزه با تک تک این موارد و بسیج مردم حول مبارزه با فئسار و عوامفریبی آنها را درست به عکس خود تبدیل کنیم. روشن است که تلاش و ایفای چنین نقشی در محلات مختلف هر شهر از اهم فعالیتهای روتین گارد آزادی است. برای مقابله با زورگویی، زن ستیزی قوم پرستی، بیرون راندن نیروهای انتظامی و اطلاعاتی در محل، تنبیه کردن عاملان این روند و غیره میتوان در هر محله ای دهها واحد گارد آزادی را سازمان داد. مردم محله و واحدهای گارد میتوانند فضای محلات شهر را به یک محیط غیر قابل کنترل برای حضور و فعالیت نیروهای جمهوری اسلامی و ناسیونالیست های حامی فرهنگ منحط ضد زن و ضد تمدن و آزادیخواهی تبدیل کنند. **نباید گذاشت هیچ آخوندی بدون دردرس در پشت منبرش هذیان گویی و تحریک بر علیه زنان و کمونیستها و مردم بکند و فردا دوباره امکان باید همین خرعیلات را تکرار نماید. نباید فرصت تبلیغات قوم پرستانه، اسلامی و همچنین حمایت از حمله نظامی امریکا و اسرائیل را به هیچ چریانی داد. نباید گذاشت هیچ گروه و چریانی آزادیهای سیاسی، اجتماعی و حق انتخاب پوشش را از مردم سلب کند. نباید گذاشت هیچ کسی در فکر قتل ناموسی باشد. میتوان این فرهنگ کثیف اسلامی و ملی را منزوی کرد و عاملان آنرا از دست بردن به چنین جنایتی بشدت پشیمان کرد. نباید اجازه داد که فعالیت جاسوسی و قلدری نیروهای اسلامی در محلات ممکن گردد. میتوان تک تک آنها را شناسایی کرد. اسامی شان را به در و دیوار زد. برای ما فرستاده شود. به خانواده**

شان نامه داد و تماس گرفت و آنان را تشویق کرد که فرد مزبور از اعضا خانواده شان دست از مزدوری بردارد. در مواردی باید و میتوان با سنگ و چوب و آب گرم و رنگ و ... به استقبال ماموران و گشت زنی های نیروهای رژیم رفت و تمام بچه های محله را علیه آنان بسیج کرد. ماشینها ایشان را پراحتی میتوان خراب کرد و آتش زد. از راه تلفن عمومی یا یخش شایعات و بکار گیری ابتکارات مختلف، جنگ روانی و فرسایشی مداومی برایشان درست کرد. با بسیج مردم به حضور آنها اعتراض کرد. باید مجبورشان کرد دست از سر محله و مردم بردارند طوری که جرات گشت زنی روزمره را برای آنها ناممکن و سخت کرد و کاری کرد در طول شب توان و جرئت هیچ نوع حضوری در محلات شهر را نداشته باشند. ضروری است که در مواردی برنامه ریزی کرد و افراد شورور و مورد تنفر مردم را در مکانی در محل یا به بیرون شهر برد و آنجا حسابی حالیشان کرد که کار جاسوسی و آزار مردم بی پاسخ نمی ماند و چنانچه ادامه دهند با مجازات شدیدتری روبرو خواهند شد. میتوان مردم محله را بر علیه آنها شوراند. باید کاری کرد که مردم تمام محله متحد و در حمایت از همدیگر بر علیه مزدوران رژیم و هر کسی که در فکر اقدامی علیه مردم محله و امنیت آنها و ایجاد فضای مذهبی و مردسالار علیه دختران و زنان محله هستند به میدان بیایند. اگر در این محلات فعالیت و حضور مزدوران رژیم را محدود و متوقف کنیم، زنان و دختران زندگی آزادتری داشته باشند و فرهنگ انسانی و مدرن دست بالا پیدا کند، کاری کرد که قوانین و فرهنگ پوسیده اسلامی و قومی و مرد سالارانه میدان دار نباشد، اگر مردم آن محلات با هم متحد تر و صمیمی تر و افکار ارتجاعی قومی و طرفداران فدرالیستهای ارتجاعی در میان مردم بی ارزش و بی خاصیت شده باشند در چنین شرایطی میتوان از دور مشاهده کرد که صف آزادیخواهان و گارد آزادی میخ خود را کوبیده است. این

تلاشها و کسب موقعیت برتر و بهتر مردم در آن محله به سرعت به الگو و سنت مبارزاتی همه محلات شهر تبدیل خواهد شد. گارد آزادی و ضرورت آن جزو جدایی ناپذیر کنترل محلات است. کنترل محلات همانطوری که اشاره شد به معنی احاطه فکری، ارزشی و سیاسی بر فضای محل، تاثیرگذاری بر آن، بالا بردن هشیاری مردم و تامین قدرت مردم و قابلیت عملی ممانعت از دارودسته های اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی برای تحمیل خود بر مردم و زورگویی و تعدی به امنیت مردم است. یعنی تامین یک فضای آزادیخواهانه و انسانی در محل فعالیت. منظور این است که گارد آزادی برای خود وظیفه حفاظت و حراست مردم و بنیادهای زندگی مدنی را در قبال جریانهای باند سیاهی چه در قالب حکومت جمهوری اسلامی و چه در پوشش اپوزیسیون و فرهنگ قومی قائل است. واحدهای گارد آزادی با این درک و قائل شدن این وظایف برای خود است که میتوانند به نقش برجسته خود جامه عمل بپوشانند. دقیقاً با ایفا چنین نقشی است که زمینه رشد خود و ایجاد واحدهای متعدد گارد را فراهم میکنند. تامین بالاترین سطح امنیتی نیز قبل از هر چیز از همین مسیر تامین خواهد شد. باید این کار را به هر درجه ای که ممکن است انجام دهیم. به این معنی گارد آزادی درست بر عکس تمام سنتهای رایج " مبارزه مسلحانه و سنت پیشمرگانی" تنها هسته ها یا واحدهای نظامی و مسلح نیست. یک نیروی سیاسی، نظامی و توده ای است که عمیقاً در زندگی و رگ و ریشه محل سکونت خود حضور دارد و در همانجا مبارزه و "انتفاضه" انقلابی و آزادیخواهانه خود را سازمان میدهد و به پیش میبرد. (ادامه دارد.)

(توضیح: به منظور کمک بیشتر به پروسه شکل گیری واحد گارد آزادی و تاکید مجدد بر مهمترین وظایف پایه ای آن، به ویژه در کردستان، و همچنین پاسخ به برخی از سوالات جدید علاقه مندان به این عرصه، نشریه اکتبر دست چینی از مطالبی که قبلاً نیز در شماره های قبلی اکتبر نیز منتشر شده بود مجدداً در اختیار خوانندگان خود قرار میدهد. مطلب "کنترل محلات شهر" به همین منظور در این شماره باز تکثیر شده است.)

زنده باد سوسیالیسم!

معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت...

چرا اینطور است؟ حزب انقلاب کارگری است، چرا سازمانده کارگر نیست؟ میگوئیم که جنبشی است که حقایق اساسی راجع به جامعه و جهان موجود را بیان میکند، حقایق را بیان میکند. میگوئیم حقایق قابل درک و شفافی را راجع به جهان سرمایه داری بیان میکنیم که بورژوازی در هزار و یک رمز و راز آنرا پیچیده و پنهان کرده است. پس چرا حرفمان در رو ندارد؟ چرا آخوند سر محل داستان خر دجال را میتواند به کرسی بنشانند من کمونیست این حقایق را نمیتوانم به کرسی بنشانم؟ چرا هزار و یک جور خرافه بعنوان عقل سلیم پذیرفته میشود، اما حرفهای حقیقی من و شما بعنوان عقل سلیم پذیرفته نمیشود؟ و بعد به پژواک حرفهای خودمان که از در و دیوار جامعه برمیرود، گوش میدهم مبینم که چندان حقایق قابل فهمی بنظر نمیآیند. فهمیدن اینها به متخصص احتیاج دارد، بیشتر از هر چیزی به یک مومن احتیاج دارد. جنبش بیان حقایق چرا به این روز درآمده، جنبشی که پایه اش روی افشای حقیقت جامعه سرمایه داری قرار دارد؟ انگار حرف خودش را خودش نمیفهمد!! و چرا نمیتواند به کسی بقبولاند؟ میگوئیم جنبش انقلاب و تحول و دگرگونی اساسی کل جهان موجود هستیم. جهانی که چند میلیارد آدم در آن زندگی میکنند و همین لحظه که شما اینجا نشسته اید، صدها تانکر چند هزار تنی دارند در دریاها فقط سوخت گوشه هائی از آنرا جابجا میکنند. این جهان به این عظمت را که به طریق الکترونیکی چهار گوشه اش بهم وصل است، و سازمان کار میلیاردها انسان را تعیین کرده است، این جهان را ما میخواهیم از بنیاد دگرگون کنیم! اینطور راجع به خودمان میگوئیم وگرنه دور هم جمع نمیشیم، آنوقت نگاه میکنیم به این جنبش تغییر بنیادی جهان، از ایجاد کوچکترین تفاوتی در زندگی نسل معاصر خودش عاجز است..... آیا این جنبشی است برای تغییر جهان؟ راستش منتهاست کسی حتی دیگر راجع به آن تغییر جهان هم حرف نمیزند. یک کمونیست، اینروزها معمولاً آدم خوشقلب و دموکراتی است که میگوید بابا مردم را انبیت نکنید. به ضعف زور نگوئید. آن انقلابیون پرشوری که میخواستند دنیا را از قاعده اش بر زمین بگذارند دیگر رفته اند. کمونیسم قرار بوده است جنبشی برای یک تعرض اساسی به جامعه موجود باشد نقدی بنیادی و تعرضی عظیم به سرمایه

داری. که قرار است برای همیشه بشریت را از شر آن خلاص کند. جنبش تعرضی یک طبقه نوین - این ظاهراً آن چیزی است که ما بخودمان میگوئیم - پس چرا این کمونیسم در موضع دفاعی است؟ چرا منتهاست کمونیسم واقعا موجود دارد سعی میکند بدهیهای خود را کاهش بدهد؟ به او میگویند دمکرات نیستی، دارد سعی میکند که نشان بدهد هست. به او میگویند وطن پرست نیستی، دارد سعی میکند نشان بدهد هست. به او میگویند تو میخواهی در جامعه نهاد مذهب را از بین ببری، دارد سعی میکند نشان بدهد چنین قصدی ندارد. به او میگویند انسان را دوست نداری، دارد سعی میکند نشان بدهد دوست دارد. این تعرض است یا کیسه بکس جهان سرمایه داری بودن؟ میگویند من آنتی تز جهان سرمایه داری هستم، میگویند سرمایه داری خود ذاتا مرا بازتولید میکند. این جنبش را بازتولید میکند. سرمایه هرجا میرود، معادل خودش من را بوجود میآورد. پس چرا درست در مقطعی که سرمایه داری همه منافذ این کره را پر کرده، و هیچوقت مناسبات تولید سرمایه داری اینقدر اشاعه یافته و گسترش یافته نبوده است، چرا این جنبش در بحران است؟ مگر قرار نبود این سرمایه داری عظیم، سوسیالیسمی به همان عظمت را در برابر خودش به میدان فرا بخواند! اینها تناقض است. این تناقضها جواب میخورد. این جواب را از شما میخواهد. این جوابها را باید داشت. نمیشود صبر کرد. نمیشود سر را گذاشت بغل کسی و گفت انشاءالله پاسخ میدهد. یا در مسیر ظفرنمون مبارزه این مسائل حل میشود. این سوالات شانتاژ کسی نیست. اینها تناقضهای جهان واقعی بیرون ماست در رابطه با کمونیسم واقعا موجود. اگر پاسخ نداریم، راستش حداقل باید این ظرفیت را داشته باشیم که اگر جوابی که کسی میدهد غلط است بلند شویم و بگوئیم که این جواب غلط است، مساله سر جای خودش مانده است. باید دنبال جوابش را بگیریم.

و این من را به یک تناقض دیگر میرسند. آخرین تناقضی که به آن اشاره میکنم، و آن طیف کمونیستهای هستند که نه این سوال را دارند و نه دنبال جوابش میگردند. کمونیسم یک حرفه شده است. یک روش زندگی شده است. یک سیستم کسب نیک نامی شده است. ارتش ذخیره روشنفکران است. جنبشی است که روشنفکران افراطی جامعه را در خودش نگاه میدارد، سازمان میدهد تا وقتی که سنشان آنقدر بالا برود و درد معاش آنقدر معتدلشان کند که بتوانند در تولید یک

جائی پیدا بکنند. بهرحال شروع مساله اینجاست. حرف من اینست که بحث کمونیسم کارگری پاسخ این تناقضات را ندارد. یا سرخ های مهمی به این پاسخ را دارد. بحث کمونیسم کارگری جواب این مسائل است. جواب مادی اش است، جواب نظری اش است، جواب تحلیلی اش است، جواب سیاسی اش است، جواب پراتیکی اش است. و به همین دلیل است که میگویم این بحث بنظر من از این جلسه بسیار فراتر میرود."

به این ترتیب طرح این سوالات اساسی در واقع منخلی است برای ورود به مبحث اصلی کمونیسم کارگری و پرداختن به تزهائی محوری آن از جانب منصور حکمت. قبل از هر چیز اولین تز پایه ای اینست که:

کمونیسم کارگری چیست؟ منصور حکمت در پاسخ با تفصیل و در مناسباتی مختلف توضیح داده که به نظرم چکیده آن چنین است. کمونیسم کارگری در درجه اول یک واقعیت اجتماعی است، درست همانند لیبرالیسم بورژوازی که یک واقعیت اجتماعی است و من اضافه میکنم همانطور که

سندیکالیسم، یونیونیسم، ناسیونالیسم و کنسرواتیسم واقعیتهای اجتماعی هستند. کمونیسم کارگری انعکاس اعتراض کارگر به نظم سرمایه است. این واقعیت موجود اجتماعی قبل از مارکسیسم وجود داشته و اختراع مارکسیسم نیست. گرایش با نام کمونیست در میان پرولتاریای کشورهای تازه صنعتی شده هم عصر مارکس و انگلس وجود داشت. اگر چه کمونیسمشان نتراشیده و خراشیده بود، اما با آنچه که مارکس و انگلس در مانیفستی که نوشتند، انطباق فراوانی داشت و به همین دلیل اسم "مانیفست کمونیست" را بر آن سند تاریخی نهادند. کمونیسم کارگری حکمت هم از این جنس است. مانیفست طبقه کارگر اواخر قرن بیستم و اکنون باید گفت اوایل قرن بیست و یکم است. قبل از هر چیز انعکاس یک واقعیت اجتماعی، عینی

و جاری بیرون از احزاب و سازمانها و گاه در ارتباط با آنها است. پیشینه تاریخی دارد به قول حکمت انترناسیونال کارگری اول و انقلاب اکتبر از لحظات مهم این تاریخ است و حکمت اضافه میکند که اعتصاب یکساله معدنچیان انگلستان را جزو این تاریخ میدانند. و این با تصویر کتابی و شعاری چپ سنتی از کمونیسم بسیار متفاوت است. ظاهراً اعتصاب معدنچیان تحت رهبری سندیکا و اسکارگیل سندیکالیست نباید سختی زیادی با کمونیسم داشته باشد. اما در نگرش اجتماعی

کمونیسم کارگری و حکمت این تحرک کارگری جزوی از حیات کمونیسم کارگری است. حکمت اشاره میکند آن کارگر معدنچی در حال جمع آوری ذغال زمانی که در مقابل زور پلیس برمیکرد و میگوید "من پول این ذغالها را جد اندر جد با خون خودم و پدرم پرداخته ام و اینها مال من است" حرف مانیفست کمونیست را تکرار میکند و اعلام میکند که مالکیت بورژواها را قبول ندارد. کمونیسم کارگری قبل از هر چیز بیان شفاف و روشن اعتراض اجتماعی کارگر به سرمایه داری و به این ترتیب یک واقعیت اجتماعی است. اضافه بر این مشخصه پایه ای، منصور حکمت دیگر مشخصه های کمونیسم کارگری را بر میشمرد و مینویسد:

"کمونیسم کارگری بعلاوه بعلاوه یک سیستم فکری است. یک سیستم فکری جامع و فراگیر (که در این سطح هم به آن میپردازم، به مبانی تئوریک آن و به دیدگاههای نسبت به آن موضوعاتی که یک سیستم فکری اجتماعی فراگیر باید به آن بپردازد.

کمونیسم کارگری همچنین یک انتقاد به سوسیالیسم عملا موجود و یک بررسی تاریخی از سوسیالیسم معاصر است. بنابراین یک جنبش و حرکت تئوریک-انتقادی است.

کمونیسم کارگری همچنین مجموعه ای از یک سلسله ارزشهای مشخص از مسائل گرهی سوسیالیسم و مبارزه طبقاتی است.

کمونیسم کارگری رهنمودی است برای عمل، عمل سیاسی. همانطور که هر دیدگاه فکری اجتماعی و سیاسی رهنمودی برای یک سلسله عمل سیاسی است، کمونیسم کارگری همین میتواند در این ظرفیت تعریف شود.

کمونیسم کارگری بعلاوه یک جنبش حزبی است که به یک آینده حزبی متفاوت برای کمونیسم نظر دارد.

کمونیسم کارگری کمپینی است برای ایجاد احزاب کمونیستی بر مبنای این دیدگاهها و برنامه ها و سیاستها و بالاخره کمونیسم کارگری یک فراخوان مشخص خطاب به حزب کمونیست ایران است. فراخوانی برای اتخاذ یک نگرش معین و اتخاذ روشهای فعالیت معین. بهرحال وقتی من از کمونیسم کارگری حرف میزنم، مجموعه اینها مد نظرم است و نه یک دیدگاه نظری صرف و یا سلسله روشهای عملی که باید اتخاذ بشود و غیره، کمونیسم مجموعه ای از یک واقعیت اجتماعی، دیدگاه نظری و غیره است

ادامه در صفحه 6

زنده باد برابری!

زنده باد آزادی!

معرفی مبانی کمونیسم کارگری حکمت...

همانطور که مقوله کمونیسم را، بدون پسوند کارگری، همینطور می فهمیم. کمونیسم همه اینها هست. کمونیسم کارگری هم همه این ابعادی که گفتیم را دارد و من در ادامه بحث توضیح خواهم داد که خیلی ساده مقوله کمونیسم کارگری را دارم بجای مقوله کمونیسم بکار میبرم. در بحث امروز به همه ابعادی که در تعریف کمونیسم کارگری شمرده میبردم اشاره می‌کنم.

و در ادامه در توضیح اینکه چرا کمونیسم کارگری را به جای کمونیسم بکار میبرد و چنین میگوید. "کمونیستها در آن زمان کارگران بودند. اکنون صد و سی و چند سال از مانیفست کمونیست گذشته است و کمونیسم عملاً موجود دیگر مشخصه کارگران نیست بلکه حالت همان سوسیالیسمی را پیدا کرده که مارکس زمان خودش از آن حرف میزد، متعلق به بورژواهاست. بنابراین ما کلمه کارگری را به آن اضافه میکنیم و میگوییم "کمونیسم کارگری" برای اینکه ما را برگرداند درست بر سر این موقعیت اجتماعی که انگلس از آن سخن میگفت. به این ترتیب اگر بخواهم مانیفست کمونیست را دوباره چاپ کنم، نامش را میگذارم مانیفست کمونیست کارگری. منتهی بعداً توضیح میدهم که این مانیفست صد و سی سال قبل کمونیسم کارگری است و کمونیسم کارگری امروز به یک تبیین جدیدی از جهان امروز احتیاج دارد. و باید برای جهان امروز خط مشی تعیین کند"

منصور حکمت به این تعهد اعلام شده بالا عمل کرد و یک تنه و چه درخشان با نوشتن برنامه یک دنیای بهتر، خط مشی کمونیستی در قبال جهان امروز را مدون کرد. برنامه دنیای بهتر به اعتقاد من مانیفست کمونیست کارگری بعد از صد و شصت سال از انتشار مانیفست کمونیست مارکس و انگلس است. از همان جنس و با تبیین مولفه های اساسی مبارزه طبقاتی جهان معاصر است.

پراتیک: تز پایه ای دیگر کمونیسم کارگری، جایگاه پراتیک و نقش نیروی فعاله انسان برای تغییر است. شناخت درست پراتیک طبقاتی برای پیشبرد انقلاب کمونیستی بسیار ضروری است. وقتی از پراتیک صحبت میشود در تصویر اولیه، عمل ساده انسانها به ذهن متبادر میشود. در کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری حکمت پراتیک پدیده ای اجتماعی

طبقاتی انسان برای تغییر و به این ترتیب پدیده ای همه جانبه تر است. عبارات، پراتیک، اجتماعی، طبقاتی، انسان، تغییر، که خیلی وقتها و همین جا در جمله ای در کنار هم ترکیب میشوند، هر کدام لایه های مختلفی از روند اجتماعی مربوط به هم و سطوح مختلفی از تحلیل سیاسی را شکل میدهند که مارکس آن را به روشنی تبیین کرده و حکمت خلاقانه به آن بازگشته است. در همین سمنار این سطوح توضیح داده شده و من فرصت ندارم به توضیح مجدد آنها بپردازم، به عنوان نتیجه ای مختصر میتوانم بگویم: مارکسیسم در توضیح پراتیک و جامعه به مسئله شناخت طبقه به عنوان بخش لاینفک از پروسه تولیدی جامعه در هر مقطع میرسد و لذا جایگاه پراتیک طبقه در قبول نکردن شرایط و مناسبات تولیدی موجود تشخیص داده میشود.

جامعه طبقاتی کلید شناخت قانونمندی جامعه است. واقعیت طبقه و طبقاتی بودن جامعه مقدم بر ادراک مارکسیسم است. طبقه و لاجرم پراتیک طبقه جایگاه کلیدی دارد. منصور حکمت مینویسد "در تلقی مارکس از انسان طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از پراتیک طبقه وارد میشود، در تلقی مارکس از ماتریالیسم طبقه وارد میشود" در نتیجه پراتیک آگاهانه طبقه معین به تغییر منجر میشود و بدون آن تغییری ایجاد نمیشود. بدون چنین پراتیکی تغییر نظم موجود و سوسیالیسم و کمونیسم اتفاق نمی افتد و بر خلاف تز جافتاده و پاسیو "اجتناب ناپذیری کمونیسم" در میان کمونیسمهای غیر پراتیک و غیر کارگری، سوسیالیسم و کمونیسم خودبخودی نمی آید.

در این دیگه پراتیک طبقاتی و مبارزه طبقاتی موتور محرکه تاریخ است و نه هیچ چیز دیگر و این را مقایسه کنید با تبیین کمونیستهای بورژوایی بنا به منفعت طبقاتیشان هر بار موضوع دیگری از جمله مسئله ملی، نژادی، فرهنگی، جنسی را به عنوان موتور محرکه تحولات و صورتی جامعه برجسته میکنند. در صورتی که پشت همه این کشمکشها مبارزه طبقاتی خوابیده است.

نقد کارگری و مارکسی به نظم سرمایه: تز اساسی دیگر اینست که نقد طبقه کارگر به نظم سرمایه چه نوع نقدی است؟ بگذارید اینجا هم مستقیماً به سمنار حکمت برگردیم. نقد مارکس به اقتصاد سیاسی سرمایه داری چیست؟ باز نگاه میکنیم و مقوله طبقه را محور این نقد مینویسیم. اساس نقد مارکس به سرمایه داری، تئوری ارزش اضافه و انباشت

سرمایه اوست. مارکس میگوید سرمایه ارزش خودگستر است. ارزش رشد یابنده است. اما چرا ارزش رشد پیدا میکند. انباشت چگونه صورت میگیرد. این ارزش "اضافه شده" از کجا میآید؟ در تجزیه و تحلیل این امر مارکس فوراً میرسد به خرید و فروش نیروی کار. میرسد به کالایی به نام نیروی کار، به وجود پدیده ای به اسم کارگر در جامعه سرمایه داری که نیروی کارش را میفروشد. بنابراین کارگر همراه نقد اقتصاد سیاسی مارکس وارد صحنه میشود. تئوری ارزش اضافه بدون وجود مقوله کارگر بی معناست."

حال این نوع نقد را مقایسه کنید با نقدهای شبه سوسیالیستی که شاخه های مختلف کمونیسم بورژوایی به سرمایه داری دارند، یکی به "وابستگی" سرمایه نقد دارد، بخشی به "بحران" سرمایه، بعضی به "هرج و مرج و آشاشی" سرمایه و شاخه هایی به "زیاده روی و غیر اخلاقی بودن" سرمایه نقد دارند. از نظر همه اینها اساس سرمایه "ارزش اضافه و کار مزدی" مورد نقد نیست و غایب است. این یک تمایز بنیادی کمونیسم پرولتاری و کمونیسم بورژوایی است.

دولت: یک حکم دیگر و در رابطه با پدیده ارزش اضافه و تصاحب آن مسئله دولت به عنوان ارکان و ابزار طبقاتی نتیجه گیری میشود. دولت آنجا ضروری است که بخواهند یک چیزی را از دست کس دیگری در بیاورند. دولت بورژوایی تضمین میکند ارزش اضافه و اضافه تولید در تصاحب سرمایه داران بماند و از طبقه کارگر گرفته شود. مارکس میگوید که دولت بورژوایی کمیته اجرایی سرمایه داران است. لذا برای طبقه کارگر هم اگر بخواهد ارزش اضافه را از تصاحب سرمایه خارج کند و اضافه تولید را از سرمایه بگیرد و به استثمار پایان دهد، دولت طبقه کارگر لازم خواهد بود. دیکتاتوری طبقه کارگر به عنوان مقدمات گذار به جامعه ای که در آن دولت و طبقات نیست، پرولتاریا و بورژوازی نیست و رسیدن به جامعه آزاد و برابر کمونیستی ضرورت پیدا میکند و این یکی از مشخصه های کمونیسم کارگری و سوسیالیسم مارکسی است.

انقلاب کارگری: یک تز پایه ای دیگر برای رسیدن به دولت کارگری، انقلاب کارگری لازم است و این چیزی نیست جز نابودی مالکیت بورژوایی و لغو کار مزدی. بنابر این انقلابی که مارکس از آن حرف میزند، یک انقلاب سیاسی ساده

با توجه به اشاره رئیس جلسه مثل اینکه فرصتم رو به پایان است. تزهاری دیگری در همین سمنار توسط منصور حکمت مطرح شده است، دیگر فرصت نیست به معرفی آنها بپردازم. من فقط تیزترهای آن را یادآوری میکنم که عبارتند از: نقد کمونیسم کارگری از سوسیالیسم واقعا موجود، مبارزه طبقاتی، پرولتاریا، کمونیسم و اصلاحات، کمونیسم: دمکراسی و اومانیزم، دیکتاتوری پرولتاریا، رابطه حزب و طبقه، وضعیت کنونی جنبش سوسیالیستی و موقعیت کمونیسم کارگری، اینها هم جزو مشخصه های کمونیسم کارگری است، امیدوارم به آنها رجوع کنید.

در خاتمه: بیست و یکسال بعد از سمنار اول کمونیسم کارگری در مارس 1989 و ده سال بعد از سمنارهای دوم و سوم کمونیسم کارگری در سال 2000 فکر میکنم همه آن سئوالات و مشاهدات مورد نظر منصور حکمت، هنوز هم در مقابل کمونیستها و کمونیسم کارگری از جنس حکمت قرار دارد. ضرورت پاسخگویی با همان شدت در مقابل ما است. به همین دلیل این مجحت را انتخاب کردم که به معرفی آن بپردازم، و به سهم خود این توجه را جلب کنم که به این مباحث برگردیم و درصدد پاسخگویی همان سئوالهای تعیین کننده پیش رو باشیم.

این مطلب بر اساس سخنرانی در هفته حکمت در شهر گوتنبرگ سوند تنظیم شده است.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

گزیده ای از اخبار و رویدادهای کارگری در کردستان

تهیه و تنظیم: اسماعیل ویسی

سنندج

روز یکشنبه 1389/6/4 ، 12 نفر از کارگران اخراجی خدمات کشاورزی مقابل اداره کار سنندج دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران خدماتی هریک با 7 تا 25 سال سابقه کار، دو ماه است که از کار اخراج شده و پیمانکار مربوطه نیز هر ماه به تناوب، 15 روز برای آنان بیمه پرداخت نموده و بیمه کامل یک ماه را برای آنان پرداخت نکرده است. این در حالی است که این کارگران با قرارداد سفید امضاء در طول ماه مشغول بکار بوده و همچنین به دلیل استفاده قبلی از بیمه بیکاری، در حال حاضر مشمول بیمه بیکاری نمی باشند. در پی اعتراض این کارگران در مقابل اداره کار، متأسفانه تا کنون کسی به شکایت این کارگران رسیدگی نکرده است.

روز یکشنبه 13 تیرماه "پدرام نصراللهی" عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری و عضو شورای زنان میباشد. بطور موقت از زندان آزاد گردید. وی روز دوشنبه 31 خردادماه سال جاری پس از احضار به دادگاه در راستای اجرای حکم 6 ماه زندان صادره بازداشت و به زندان سنندج انتقال یافت. دستگاه قضایی رژیم به این فعال کارگری اطلاع داده است که باید روز 22 تیرماه باردیگر جهت محاکمه خود را به دادگاه سنندج معرفی نماید.

روز سه شنبه 8 تیرماه فعال کارگری "فرزاد احمدی" به دلیل عدم توانایی پرداخت مبلغ جریمه تعیین شده برای وی، توسط دستگاه قضایی رژیم بازداشت و به زندان این شهر انتقال یافت.

دستگاه قضایی رژیم اسلامی علیه فرزند احمدی به اتهام اقدام علیه امنیت ملی و تحریک مردم به تجمع در راهپیمایی بر علیه اعدام، حکم 6 ماه زندان تعزیری صادر نمود که در دادگاه تجدید نظر رژیم به یک میلیون تومان جریمه نقدی تغییر یافته است.

لازم به ذکر است "فرزاد احمدی" در

کامیاران

تاریخ 20 مردادماه سال گذشته در خیابان فردوسی شهر سنندج توسط ماموران امنیتی رژیم دستگیر و مدت 20 روز در زندان مرکزی سنندج بازداشت بود و با قرار وثیقه 30 میلیون تومانی از زندان آزاد گردید.

کاوه گل محمدی یکی از اعضای کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری در کامیاران، که سال گذشته به اتهام عضویت در کمیته هماهنگی به 4 ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، حکم او در دادگاه تجدید نظر استان کردستان تأیید و قطعی شد. قابل ذکر است که احضاریه ای از طرف دادگاه کامیاران برای کاوه گل محمدی ارسال شده که باید تا روز ششم تیرماه خود را به دادگاه کامیاران معرفی کند در این احضاریه نوشته شده است که "جهت پاره ای ابهام" به دادگاه مراجعه کند که البته این پرونده جدید می باشد.

نقده

خسرو بوکانی، فعال کارگری و عضو هیات اجرایی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری به دوسال زندان محکوم و روز دوشنبه 1389/4/7 حکم محکوم کردنش به وی ابلاغ شد.

اشنویه

بنابر خبر رسیده، روز 89/4/11 شش نفر از فعالین کارگری شهر اشنویه "صمد احمدپور-رحمان تنها -رحمان ابراهیم زاده -فتاح سلیمانی -حسین پیروتی -عباس هاشم پور وهمچنین عیسی ابراهیم زاده" از طرف شعبه اول دادگاه انقلاب ارومیه احضار شدند و به آنها اعلام شد تا در تاریخ 89/5/2 در این دادگاه حاضر شوند.

قابل ذکر است که نامبردگان سال گذشته از تاریخ 88/12/8 به مدت 12 روز در بازداشت زندان سیاه پاسداران واقع در ارومیه بودند، سپس هر کدام با قرار وثیقه 10 میلیون تومانی از زندان آزاد شدند.

###

۱- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یک سازمان انقلابی مارکسیستی است که برای متشکل کردن و هدایت طبقه کارگر برای تحقق انقلاب کمونیستی تشکیل شده است. اهداف حزب کمونیست کارگری-حکمتیست در برنامه این حزب بیان شده است.

۲- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ظرفی برای اتحاد و فعالیت کارگران کمونیست و همه مبارزین راه انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست امری داوطلبانه است. هرکس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در چهارچوب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالیت متشکل بپردازد، میتواند به عضویت حزب درآید. کناره گیری و خروج از حزب نیز امری آزاد و داوطلبانه است.

۳- عضویت در حزب هیچیک از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی اعضا را محدود و مشروط نمیکند. به همین ترتیب، عضویت در حزب تحت هیچ شرایطی مایه هیچ نوع برتری و امتیازی نسبت به سایر مردم نیست.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طبقه کارگر و همه کسانی را که خود را در آرمانها و اهداف حزب شریک میدانند به پیوستن به صفوف خویش فرا میخواند.

از:

اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

کارگران جهان متحد شوید!

سیاست ما در رابطه با کسانی که در احزاب ...

روشن است که نزدیکی هر کس به خط حزب حکمتیست برای ما مایه افتخار و دلگرمی است، از آن استقبال میکنیم و دست همه این رفقا را صمیمانه می فشاریم. اما پایه چنین ارتباطی باید کاملاً روشن و بدون ابهام باشد.

در این رابطه لازم است نکات زیر را به اطلاع اینگونه رفقا برسانیم.

۱- حزب ما در هیچ حزب دیگری تشکیلات مخفی ایجاد نمی کند و سازمان مخفی موازی با سازمان موجود را شکل نمی دهد.

۲- گرچه در شرایط اختناق هویت افراد بعضاً به ناچار مخفی میماند، اما، فعالیت و هویت سیاسی امری علنی است. لذا درجه دوری و نزدیکی هر فرد و یا جمعی به حزب ما و خط ما، نه بطورمخفی، بلکه از کانال دخالت آنان در بحثها و سیاستهای علنی آن سازمان یا حزب چپ و تلاش برای اقتناع دیگران به صحت سیاستها ما منعکس میشود.

سیاست از نظر ما، صرفاً اعلام موضع نیست، بلکه مهمتر از آن تلاش برای اقتناع، تلاش برای اتحاد و تلاش برای شکل دادن و گسترش صف کسانی است که به این خط تمایل دارند. سیاست ما تغییر دنیای بیرون است و درجه نزدیکی و دوری هر کس و یا جمعی متناسب با این تلاش سنجیده می شود.

۳- حزب حکمتیست تشکیل فراکسیون های علنی صاحب خط مارکسیستی در احزاب و سازمان های سیاسی دیگر، جایی که چنین کاری امکان داشته باشد، را مجاز و یک راه صمیمانه، شفاف و علنی فعالیت سیاسی میدانند و خود را مجاز به ارتباط علنی با چنین فراکسیون هایی میدانند.

۴- جایگاه هر جمع یا فردی در نزدیکی به حزب حکمتیست با امکاناتی که آن فرد یا جمع از نظر ارتباط با محافل و رهبران کارگری و کمونیست های جامعه، از نظر دخالت در تحركات سیاسی جامعه و از نظر مالی و تدارکاتی برای خط مارکسیستی ایجاد میکند سنجیده میشود. اضافه شدن هر تک فردی به این خط باید متضمن افزایش این امکانات باشد.

۵- در ارتباط با تشکل های غیر حزبی کارگری و توده ای، حزب ما مطلقاً خواستار تضعیف و تجزیه این تشکل ها نیست. بعکس، خواستار تحکیم و گسترش آن ها بر اساس سیاست و خط مارکسیستی ماست.

ما دست هر کس که هر درجه اتحاد در صف طبقه کارگر ایجاد کند را می فشاریم و خود را بدواً متعلق به این تلاش میدانیم. در نتیجه تلاش صمیمانه برای گسترش تشکل های کارگری و توده ای همراه با نقد رویکردهای نادرست و تلاش صمیمانه برای اقتناع دیگران به صحت خط مارکسیستی ما، و بخصوص نشان دادن کارائی بیشتر آن در امر اتحاد و مبارزه طبقه کارگر در تجربه روزمره مبارزه این طبقه، جز پایه ای فعالیت ما و هر کس که خود را به خط ما نزدیک میدانند است. ما به هم ریختن اتحاد در صف طبقه کارگر در مقابل بورژوازی را نه کارگری میدانیم و نه مارکسیستی. این حکم در مورد سایر اتحادها و تشکل های انقلابی نیز صادق است.

۶- حزب حکمتیست و همه مارکسیست های بیرون از این حزب را مجاز و ملزم به دخالت سیاسی در مباحثات علنی سیاسی حول خط مارکسیستی در هر جمع و حزب و تشکلی میدانیم. و تلاش خواهیم کرد که در این رابطه نقشی صمیمانه و سازنده و روشن ایفا کنیم.

هیات دبیران حزب کمونیست کارگری
حکمتیست

۹ تیر ۱۳۸۹ - ۳۰ ژوئن ۲۰۱۰

تماس با دبیر کمیته کردستان
رحمان حسین زاده
تلفن: 0046739225969
ایمیل
husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته
کردستان
سالار کرداری
تلفن: 0046700194503
Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را بخوانید،
آنها تکثیر و بدست
خوانندگان برسانید،
برای آن مطلب و
گزارش تهیه کنید

سیاست یا پولتیک؟ دومی لطفاً...

سیاست حاکم بر کومه چیزی جز برآیند ذهنی رهبران این جریان نیست که در اینجا با نمونه های برجسته ای از آن آشنا شدیم. در ادبیات سیاسی روزانه این جریان، نمونه های دیگری نیز وجود دارد. جمله کودتا خواندن دولت احمدی نژاد و کوبیدن بر طبل تقلب در انتخابات که بیش از هر چیز شیوه برخورد احزاب بورژوازی و جنبش سبز را نمایندگی می کند. از نظر جنبش سبز و جریانات اصلاح طلب، کودتا با بیرون آمدن احمدی نژاد از صندوقهای " رأی " شروع می شود و تقلب انتخاباتی نیز فقط در همین انتخابات موضوعیت پیدا می کند در حالیکه از نظر ما کمونیستها کل موجودیت جمهوری اسلامی به یک معنی " کودتا " و فاقد مشروعیت است و انتخابات در این سیستم

کمترین وجهتی ندارد. نمونه دیگر تأکید بیش از حد بر مافیای قدرت سپاه پاسداران است که بازهم زبان حال مغضوبین بارگاه ولایت است و نه انسانهای شریف و زحمتکشی که بیرون از تمام جناحهای جمهوری اسلامی قربانی فقر و فلاکت وزندان و اعدام هستند. مشکل مازوجی و رهبری کومه معرفتی نیست، او به عنوان فردی که سه دهه از عمر خود را در سیاست صرف کرده است، وزن و حجم عبارات و اصطلاحات بکار برده را می داند. او آگاهانه تصمیم گرفته است در معادلات احتمالی تغییر سیاست در ایران و بیش از هر چیز در کردستان سهمی داشته باشد و برای سهم بری پیش از هر کس به سرقتی دار جنبش ناسیونالیستی کرد یعنی حزب دمکرات و همراهی با موج سیاستهای بورژوازی اقتدا کرده است. ####

اعضا هیئت تحریریه اکتبر:

سیف خدایاری، سلام زیجی، ملکه
عزتی، رحمان حسین زاده، علی
مطهری، سالار کرداری و رحمت
فاتحی

ایمیل تماس و ارسال مطلب
به اکتبر:
S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی به پیوندید! زنده باد گارد آزادی!